

تأثیر موت زوجین در مهرالمسمی^۱

میثم خزائی^۲

چکیده

مطابق قول مشهور فقیهان و به تبع آن، ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، مهریه به مجرد عقد نکاح به ملکیت زوجه در می‌آید؛ لکن مالکیت زوجه بر نصف آن، متزلزل است و با تحقق عواملی، استقرار می‌یابد. فقیهان اتفاق نظر دارند که مهریه با نزدیکی و نیز با ارتداد فطری زوج در ملکیت زوجه مستقر می‌گردد؛ لکن در فوت زوج و زوجه این اتفاق نظر وجود ندارد. پس این سؤال مطرح می‌شود که آیا فوت زوجین هم از عوامل استقرار مهریه است؟ مقاله حاضر، دیدگاه‌های فقیهان را در این زمینه بیان کرده، مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در پایان با توجه به روایات صحیح و موثقی که به حد استفاضه رسیده‌اند، قول تنصیف مهریه با موت زوجین قبل از نزدیکی را بر سایر نظرات برمی‌گزیند.

واژگان کلیدی

مهریه، استقرار مهریه، فوت زوجه، فوت زوج

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۷/۱۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۹/۱۴

maysam6235@gmail.com

۲- استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت الله بروجردی

مقدمه

مهریه از جمله حقوقی است که شارع حکیم در عقد نکاح، برای زن قرار داده است. همان گونه که قرآن کریم فرموده است^۱، مهریه عطیه‌ای است که مرد در آغاز زندگی به زن می‌دهد تا دلبستگی و محبت خود را به وی نشان دهد. در عین حال، شارع مقدس، برای مهریه و پرداخت آن، شرایطی را معین کرده است تا در عین این که ماهیت هدیه بودن آن حفظ می‌شود، در نحوه تعیین، استقرار و پرداخت آن، نظم عقلایی رعایت گردد.

یکی از مسائلی که در باب مهریه مطرح می‌شود، نحوه استقرار مهرالمسمی در ملکیت زوجه است. مشهور فقیهان بر این اعتقاد دارند که با انعقاد عقد نکاح، مهریه به ملکیت زوجه در می‌آید؛ لکن این مالکیت، در مورد نیمی از آن، مالکیتی متزلزل است که با تحقق عواملی از جمله نزدیکی و ارتداد فطری زوج، استقرار می‌یابد. در منابع فقهی، یکی از عوامل استقرار مهریه در ملکیت زوجه، فوت زوج و زوجه مطرح شده است؛ لکن در استقرار مهریه با فوت زوجین، اتفاق نظر وجود ندارد. بر این اساس، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا فوت زوجین هم از عوامل استقرار مهرالمسمی در ملکیت زوجه محسوب می‌گردد یا خیر؟

در پاسخ به سؤال فوق، فقیهان در باب مهریه، و حقوق‌دانان در ذیل ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی به اظهار نظر پرداخته‌اند. لکن تحقیقی جامع و کامل که نظرات و دلایل مورد ارزیابی قرار گرفته باشد، انجام نگرفته است.

با توجه به عدم پاسخ قانون‌گذار به سؤال فوق، پژوهش حاضر در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی روایات مطرح در باب مهریه و ارزیابی نظرات فقیهان و ادله آنها پرداخته، به پرسش فوق پاسخ دهد. بر این اساس، بعد از تبیین زمان تملیک مهریه، عوامل استقرار مهریه (نزدیکی، ارتداد فطری زوج، فوت زوج و زوجه) مورد ارزیابی قرار گرفته و در پایان بر مبنای روایات صحیح و موثقی که در این مسأله وجود دارد، دیدگاه مختار ارائه گردیده است.

۱- وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً (نساء، ۴).

مفهوم‌شناسی مصطلحات

مهر در لغت به معنای صداق است/ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۵، ص ۱۸۴؛ محمود، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۰؛ مشکینی، بی‌تا، ص ۵۲۵ و آن چیزی است که با نکاح، وطی و تفویت بضع برای زن واجب می‌گردد. مهر به این جهت صداق نامیده شده است که نشانه صادقانه بودن علاقه مرد در نکاح است/زمخشری، ۱۴۰۷ هـ ج ۱، ص ۶۹؛ محمود، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۰. برای مهریه در اصطلاح فقهی و حقوقی با توجه به ماهیت نکاح، تعاریف متفاوتی ارائه گردیده است: صاحب جواهر/الکلام در تعریف مهریه اظهار می‌دارد: «مهر که صداق، نطه، اجر، فریضه، عقر و صدقه نیز نامیده می‌شود مالی است که با وطی غیر از زنا مانند عقد نکاح یا تفویت بضع، قهراً بنا بر برخی وجوه مانند ارضاع و رجوع شهود، برای زن بر عهده مرد واجب می‌گردد/نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۳۱، ص ۲. حقوق‌دانان نیز به تعریف مهریه پرداخته‌اند که البته با توجه به غیر معاوضی بودن نکاح آن را تعریف نموده‌اند: برای مثال دکتر کاتوزیان اظهار می‌دارد: «مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود»/کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۹.

انواع مهر

جهت تبیین محل بحث، نیاز است اقسام مهریه ذکر شود. مهریه به اعتبار تعیین یا مقدار آن، به اقسام زیر تقسیم می‌گردد:

۱- مهرالمسمی

عبارت است از مالی که به عنوان مهر در عقد نکاح ذکر می‌گردد و مورد توافق زوجین قرار می‌گیرد/کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- مهرالمثل

در عقد نکاح، می‌توان مهریه تعیین نکرد و پس از وقوع عقد با توافق، میزان مهر را تعیین

نمود. حال اگر قبل از تراضی برای تعیین مهر، نزدیکی انجام گیرد، زوجه مستحق مهرالمثل می‌شود. مهرالمثل با در نظر گرفتن وضع خانوادگی و حال اقران و نزدیکان زوجه تعیین می‌گردد(کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۹؛ صفایی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸).

۳- مهرالمتعه

هرگاه مهریه در عقد ذکر نشود و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعه است...»(ماده ۱۰۹۳ ق.م).
با توجه به انواع مهریه، باید گفت مهرالمسمی محل بحث پژوهش حاضر است؛ برای اساس، هرگاه از واژه مهریه استفاده شود، مقصود، مهرالمسمی است.

زمان تملیک مهریه

بعد از تبیین مفهوم مهریه و انواع آن این سؤال مطرح می‌شود که آیا مهریه با انعقاد عقد نکاح، به ملکیت زوجه درمی‌آید یا رابطه زناشویی سبب تحقق مالکیت مهریه برای زوجه می‌گردد؟ در این مسأله، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد و دو دیدگاه مطرح می‌شود:

۱- دیدگاه اول

این دیدگاه بر این باور است که به صرف انعقاد نکاح، زن مالک مهریه می‌شود(حلی، ۱۴۱۳هـ ج ۲، ص ۱۲؛ عاملی، ۱۴۱۰هـ ج ۵، ص ۳۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۳۱، ص ۱۰۷؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲هـ ص ۲۳۲؛ انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۲۷۷).

طرفداران این دیدگاه اظهار می‌دارند که هر چند زن با انعقاد نکاح، مالک تمامی مهریه می‌شود، ولی این مالکیت در مورد نصف مهریه، متزلزل است تا زمانی که عمل نزدیکی یا عوامل دیگر - که در ادامه ذکر می‌گردند- محقق گردد؛ در این صورت، تمامی مهریه در ملکیت زوجه مستقر می‌گردد(کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲هـ ص ۲۳۳).

بر اساس این دیدگاه، زوجه می‌تواند قبل از قبض مهریه، در آن هر گونه تصرفات مالکانه بنماید(حلی، ۱۴۱۳هـ ج ۲، ص ۱۲).

ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی نیز به تبعیت از این دیدگاه - که قول مشهور فقهیان امامیه است - مقرر می‌دارد: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید».

با بررسی کتب حقوقی ملاحظه می‌شود که حقوق‌دانان نیز دیدگاه مذکور را پذیرفته‌اند/صفایی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۲؛ محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۳۵؛ امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۹. به عنوان مثال، دکتر کاتوزیان در این مسأله مقرر می‌دارد: «زن پس از عقد نکاح، مالک آن (مهرالمسمی) خواهد شد و می‌تواند از تمام منافع آن استفاده کند و هر تصرفی را که مایل باشد، اعمال نماید. در موردی که مهر عین کلی و یا حق بر ذمه مرد است، زن به مجرد نکاح طلبکار آن می‌شود و می‌تواند به شوهر رجوع کند...» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶).

دلایل گروه اول

این گروه جهت اثبات نظر خود به دلایل زیر استناد می‌کنند:

۱- در مهریه شائبه معاوضه وجود دارد؛ بنابراین اقتضا می‌کند که زوجه به یکباره با عقد مالک آن گردد و زوج نیز مالک بضع گردد. همان گونه که ثمن و مبیع دفعه‌تاً به ملکیت متعاقبین در می‌آیند (طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ ج ۱۲، ص ۴۷؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ هـ ص ۲۳۲؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲۲، ص ۱۰۸).

بنابراین اگر حکم به ملکیت بضع با عقد کنیم و از آن طرف حکم به ملکیت مهر با دخول دهیم، خلاف قواعد معاوضه عمل کرده‌ایم (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ هـ ص ۲۳۳).

۲- اتفاق نظر وجود دارد که عقد سبب تمام برای ملکیت است و اصل بر عدم اشتراط چیزی دیگر برای ملکیت است (همان‌جا؛ انصاری، ۱۴۱۵ هـ ص ۲۷۷-۲۷۸).

۳- اخبار دلالت بر این دارند که نساءات مهریه، ما بین عقد و نزدیکی برای زوجه است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲۲، ص ۸۱)؛ همانند موثقه عبید ابن زراره که می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: «رجل تزوج امرأة علی مائة شاة ثم ساق إليها الغنم ثم طلقها قبل أن یدخل بها و قد ولدت الغنم»؛ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «إن كانت الغنم حملت عنده رجع بنصفها و نصف أولادها و إن لم یکن الحمل عنده رجع بنصفها و لم یرجع من الأولاد بشيء» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۲۹۳).

این امر دلالت دارد بر این که زوجه با تحقق عقد مالک مهریه می‌گردد؛ زیرا لازمه مالکیت

نمائات ما بین عقد و نزدیکی، مالکیت مهریه در این زمان است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ هـ ص ۲۳۳).
۴- ظاهر قول خداوند تعالی: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ»، شامل قبل و بعد نزدیکی می‌گردد (همان‌جا؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲۲، ص ۱۰۷)؛ زیرا اگر چه صرف اضافه «صدقات» به ایشان فقط دلالت بر اختصاص می‌کند نه ملکیت، لکن از «آتوا» که دستور به دادن مهر به زنان می‌دهد، ملکیت نیز استفاده می‌گردد (زنجان، ۱۴۱۹ هـ ج ۲۳، ص ۷۳۵۲).
۵- اخبار و روایات دلالت بر جواز ابراء از مهریه دارند^۱. این امر دلالت دارد بر این که زن با عقد، مالک مهریه می‌گردد و الا زن نمی‌توانست آن را ابراء کند (انصاری، ۱۴۱۵ هـ ص ۲۷۷-۲۷۸؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲۲، ص ۱۰۸).

۲- دیدگاه دوم

این دیدگاه بر این باور است با تحقق عقد، زن مالک نصف مهریه و با تحقق رابطه زناشویی مالک نیم دیگر مهریه می‌گردد. این دیدگاه به ابن جنید اسکافی استناد داده شده است^۲. در کشف‌اللاثام نیز این احتمال داده شده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ج ۲، ص ۸۷).
به نظر می‌رسد کلامی که در مختلف الشیعه از ابن جنید نقل شده است، صراحتی در مخالفت با مشهور ندارد؛ زیرا عبارتش چنین است: «یرجب نصف المهر بالعقد و یرجب المهر بالدخول». از سیاق عبارت، این احتمال به ذهن خطور می‌کند که وجوب مهر با دخول، به معنای استقرار و ملزم شدن باشد، نه به معنای ثبوت و وجود. بنابراین، عبارت ابن جنید قابل حمل بر مختار مشهور است. در نتیجه، مسأله غیر محل خلاف و بلکه اجماعی است (زنجان، ۱۴۱۹ هـ ج ۲۳، ص ۷۳۵۲).

دلایل گروه دوم

این دیدگاه جهت اثبات نظر خود، به روایاتی استناد کرده است که دلالت دارند بر این که مهریه با دخول واجب می‌گردد، روایاتی مانند:

۱- ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج ۷، ص ۳۷۴؛ عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱، ص ۴۸۳.

۲- ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۳۱، ص ۱۰۸.

- ۱- صحیحہ عبد اللہ بن سنان از امام صادق علیه السلام: «إِذَا ادْخَلَهُ وَجِبَ النِّسَاءِ وَالمَهْرُ وَالعِدَّةُ» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۳۱۹).
- ۲- صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام: «إِذَا التَّقَى الْخَتَانَانَ وَجِبَ المَهْرُ وَالعِدَّةُ» (همانجا).
- ۳- خبر محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که از امام سؤال کرد چه زمانی مهر واجب می‌گردد و امام علیه السلام پاسخ فرمود: «إِذَا دَخَلَ بِهَا» (همان، ص ۳۲۰).
- ۴- خبر یونس بن عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام: «لَا يُوجِبُ المَهْرُ إِلَّا الوَقَاعَ فِي الفَرْجِ» (همانجا). روایت آخر به طور ویژه، ظهور دارد در عدم تملک تا زمانی که نزدیکی واقع نشده باشد.

ارزیابی و نظر مختار

قبل از بررسی ادله طرفین باید گفت ثمره این دو نظر آن است که به موجب نظر غیر مشهور زن نمی‌تواند قبل از نزدیکی یا عوامل دیگر در تمامی مهر تصرف کند، ولی بنابر نظر مشهور، زن در تمامی مهر می‌تواند تصرف کند. همچنین به موجب این نظریه، هرگاه قبل از دخول، طلاق واقع گردد، زوجه موظف است اگر تمامی مهر را دریافت کرده، نیمی از آن را به زوج برگرداند و اگر مهریه هنوز پرداخت نشده است، فقط نیمی از آن را استحقاق خواهد داشت (محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۳۹).

بعد از ذکر این ثمره، به نظر می‌رسد دلایل دیدگاه ملکیت مهریه با عقد، مستدل و نزدیکتر به واقع باشد؛ زیرا روایات به دلالت‌های سیاقیه (اقتضاء) اشاره بر این دارند که زن با عقد مالک مهریه می‌شود. به این بیان که با ذکر ملزوم، لازمه آن به دست می‌آید؛ زیرا روایات تمام نساء مهریه را از زمان عقد برای زوجه می‌دانند و لازمه مالکیت نساء نیز این است که زوجه مالک تمام مهریه باشد.

همچنین حکم آیه شریفه «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» مطلق است و به قبل و بعد از نزدیکی مقید نگردیده است. بنابراین اعطای مهریه با انعقاد عقد نکاح از آیه استنباط می‌گردد. اما در مورد روایاتی که موافقان دیدگاه دوم به آن استناد کرده‌اند، باید گفت روایات هیچ ظهوری در عدم تملک مهر تا زمان نزدیکی ندارند؛ بلکه متضمن وجوب مهریه با نزدیکی

هستند. مفهوم وجوب نیز عدم ثبوت و استقرار مهریه تا زمان نزدیکی است. در حقیقت، وجوب در این نصوص نظیر وجوب در قول امام علیه السلام است که می فرماید «البیعان بالخیار ما لم یفتراً فإذا افتراً وجب البیع» که «وجوب البیع» به معنا «ثبت و استقرار البیع» است (حسینی روحانی، ۱۴۲۲هـ ج ۲۲، ص ۱۰۹). نتیجه این که مسأله تحقق ملکیت بر تمام مهر به صرف انعقاد عقد، هم از لحاظ شهرت - و بلکه اجماع - و هم از جهت روایات، تمام است.

عوامل استقرار مهریه

با پذیرش نظریه تملیک مهریه با انعقاد نکاح، محل بحث و سؤال اساسی مقاله حاضر مشخص می گردد؛ زیرا طرفداران این دیدگاه عقیده دارند که هر چند مهریه به ملکیت زوجه در می آید، اما مالکیت زوجه بر نصف مهریه، همچنان متزلزل است و با تحقق عواملی، استقرار می یابد. در مورد این عوامل باید گفت: فقیهان امامیه اتفاق نظر دارند که با تحقق نزدیکی و ارتداد فطری زوج، مهریه در ملکیت زوجه استقرار می یابد؛ لکن در باره فوت زوج و زوجه اختلاف دیدگاه دارند. در ادامه عوامل و دیدگاهها، ذکر شده، مورد بررسی قرار می گیرند:

۱- نزدیکی

اولین عاملی که مورد اتفاق فقیهان و حقوق دانان است و حتی بر آن ادعای اجماع شده است، نزدیکی است. نزدیکی، خواه از قبل باشد و خواه از دبر، موجب استقرار مهریه می گردد (انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۲۸۱؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۲هـ ج ۲۲، ص ۱۲۶؛ صفایی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲۲). قانون مدنی به صراحت متعرض این موضوع نشده است، لکن مفهوم مخالف ماده ۱۰۹۲ دلالت بر استقرار مهر با نزدیکی دارد^۱. دلیل حکم مزبور، روایاتی متعددی است که از امامان علیهم السلام نقل شده اند: به عنوان مثال، در صحیحہ عبد الله بن سنان، امام صادق علیه السلام می فرماید: «إذا أدخله وجب الغسل والمهر والعدة» (عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۱، ص ۳۱۹).

۱- ماده ۱۰۹۲: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود...».

همچنین در صحیحہ حلبی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا التَّمِيَ الْخَتَانانَ وَجِبَ الْمَهْرُ وَالْعَدَّةُ وَ الْغَسْلُ» (عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۱، ص ۳۱۹).

۲- ارتداد فطری همسر

از جمله عوامل استقرار مهریه که در آن اختلاف نظر وجود ندارد، ارتداد زوج است. هرگاه زوج قبل از نزدیکی مرتد گردد، زوجه بلافاصله باید از وی جدا شود، ولی تمامی مهر به نفع وی مستقر می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ ج ۵، ص ۳۵۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲هـ ج ۲۲، ص ۱۳۱؛ محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۳۶). در این مسأله، دکتر محقق داماد اظهار می‌دارد: «به نظر می‌رسد قانون مدنی حکم این مورد را هر چند به صراحت مطرح نکرده، ولی با توجه به ماده ۱۰۸۲ که مقرر داشته است به مجرد عقد زن مالک مهر می‌شود و این که فقط مورد طلاق را استثنا کرده است، می‌توان از مفهوم آن استنباط کرد که قانون مدنی در ارتداد قائل به تنصیف نمی‌باشد» (محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۳۶).

۳- موت زوجین

یکی از عواملی که در منابع فقهی برای استقرار مهریه در ملکیت زوجه مطرح گردیده، موت یکی از زوجین است. درباره موت زوجین برخلاف نزدیکی و ارتداد زوج، اختلاف دیدگاه وجود دارد. در این رابطه می‌توان سه دیدگاه را ملاحظه کرد:

دیدگاه اول- استقرار کل مهریه با موت زوجین

طبق این دیدگاه، با فوت هر یک از زوجین قبل از نزدیکی و بعد از تعیین مهریه، تمام مهریه در ملکیت زوجه استقرار می‌یابد (عاملی، ۱۴۱۰هـ ج ۵، ص ۳۵۳؛ حلبی، ۱۴۰۷هـ ج ۳، ص ۳۹۷؛ حلبی، ۱۳۸۷هـ ج ۳، ص ۱۹۸؛ حلبی، ۱۴۱۳هـ ج ۳، ص ۷۵؛ انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۲۸۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۵۸۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲هـ ص ۲۴۷؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۷هـ ص ۳۳۴؛ حلبی (یحیی)، ۱۴۰۵هـ ص ۴۳۹).

در منابع حقوقی، تقریباً تمام حقوق دانان نیز بر این عقیده‌اند که با فوت هر یکی از

زوجین، زن مستحق تمام مهرالمسمی است.^۱

دیدگاه دوم - تنصیف مهریه با موت زوجین

در این دیدگاه اعتقاد بر این است که با فوت هر یک از زوجین قبل از نزدیکی، مهرالمسمی همانند طلاق تنصیف می‌شود و بنابراین نصف مهریه به ملکیت زوج باز می‌گردد (صدوق، ۱۴۱۵هـ ص ۳۵۸؛ عاملی، محمد، ۱۴۱۱هـ ج ۱، ص ۳۸۹-۳۹۰؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴هـ ج ۲۱، ص ۲۰۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸هـ ج ۱۲، ص ۴۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵هـ ج ۲۴، ص ۵۷؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸هـ ج ۳، ص ۳۱۷؛ سیستانی، ۱۴۱۷هـ ج ۳، ص ۷؛ خوئی، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۲۷۹؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۰).

امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله چنین مقرر می‌دارد: «لومات أحد الزوجین قبل الدخول فالأقوی تنصیف المهر كالطلاق خصوصاً فی موت المرأة، والأحوط الأولى التصالح خصوصاً فی موت الرجل»^۲ (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۰).

ظاهراً کلینی نیز در کافی تمایل به این قول دارد زیرا فقط روایات تنصیف مهریه را آورده است (کلینی، ۱۴۰۷هـ ج ۶، ص ۱۱۸-۱۱۹).

دیدگاه سوم - تفصیل بین موت زوج و زوجه

این دیدگاه میان فوت زوج و زوجه تفصیل داده است؛ به این صورت که با موت زوج، کل مهریه در ملکیت زوجه استقرار می‌یابد، لکن با موت زوجه، مهریه نصف می‌گردد (سبزواری، ۱۴۲۳هـ ج ۲، ص ۲۳۶؛ طوسی، ۱۴۰۰هـ ج ۲، ص ۴۷۱؛ همو، ۱۴۰۷هـ ج ۱، ص ۱۴۸).

شیخ طوسی در کتاب نهاییه می‌فرماید: «اگر یکی از زوجین قبل از نزدیکی بمیرد، اقوی آن است که همانند مورد طلاق، مهرالمسمی تنصیف گردد؛ خصوصاً در موردی که زوجه فوت کند و زوج زنده باشد؛ ولی احتیاط آن است که میانشان مصالحه شود، خصوصاً در صورت موت زوج» (طوسی، ۱۴۰۰هـ ج ۲، ص ۴۷۱).

۱- ر.ک: امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۷؛ صفایی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۳؛ محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۳۶.

بیان ادله دیدگاه‌ها

بعد از بیان دیدگاه‌ها، ادله هر یک ذکر شده، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

دلایل دیدگاه اول

طرفداران دیدگاه اول (استقرار کل مهریه) جهت اثبات نظر خود به دلایل زیر تمسک می‌جویند:

۱- استصحاب بقای مهریه در ملکیت زوجه

همان گونه که ذکر شد، مهریه با انعقاد عقد به ملکیت زوجه در می‌آید. حال با فوت زوجین شک حاصل می‌شود که آیا نصف مهریه از ملکیت زوجه خارج شده است یا خیر؟ در این حالت، بر اساس اصل استصحاب حکم به بقای مهریه در ملکیت زوجه می‌کنیم.^۱ به نظر می‌رسد از میان علمای حقوق، دکتر صفایی نیز به اصل استصحاب استناد کرده است؛ زیرا اظهار می‌دارد: «در اثر نکاح، (زوجه) مستحق مهرالمسمی می‌شود و موجبی برای سقوط حق او یا قسمتی از آن نیست» (صفایی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳)؛ این کلام ظهور در استصحاب دارد.

۲- همانندی موت زوجین با نزدیکی در استقرار مهریه

طرفداران این دیدگاه اظهار می‌دارند که موت زوجین جاری مجرای نزدیکی در استقرار جمیع مهر است؛ زیرا با انعقاد عقد نکاح، زوجه مالک تمام مهرالمسمی می‌گردد، و با طلاق قبل از نزدیکی نصف آن ساقط می‌شود؛ پس هنگامی که فوت محقق گردد، طلاق حاصل نشده است تا نصف آن ساقط گردد؛ در نتیجه، کل مهریه در ملکیت زوجه استقرار می‌یابد.^۲

۱- ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ج ۷، ص ۴۱۵؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ هـ ص ۲۴۷.

۲- ر.ک: حلی، جمال‌الدین، ۱۴۰۷ هـ ج ۳، ص ۳۹۷؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۷ هـ ص ۳۳۴؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۵۸۵.

۳- عدم وجود دلیل بر تنصیف مهریه

هرکس ادعای سقوط چیزی از مهریه را دارد، محتاج به دلیل است، در حالی که دلیلی بر تنصیف مهریه نیست؛ زیرا دلیل، قرآن، خبر، اجماع یا حکم عقل است و اینجا اجماع وجود ندارد؛ زیرا فقهای امامیه در این مسأله اختلاف نظر دارند. همچنین آیه‌ای که دلالت بر تنصیف مهریه داشته باشد، وجود ندارد و اخبار متواتری نیز در این زمینه نداریم. همچنین دلیل عقلی هم بر تنصیف مهریه وجود ندارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۵۸۱۶).

۴- اطلاق آیه

اطلاق آیه «آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» ظهور در ملکیت کل مهریه با عقد دارد. دلیلی هم وجود ندارد که اطلاق آیه مقید گردد و با موت زوجین مهریه تنصیف شود (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲هـ ص ۲۴۷).

۵- اجماع منقول

اجماع منقول وجود دارد که با موت هر یک از زوجین، تمام مهریه در ملکیت زوجه استقرار می‌یابد (شریف مرتضی، ۱۴۱۷هـ ص ۳۳۴؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲هـ ص ۲۴۷).

۶- سیره مسلمین

سیره مسلمین بر عدم تنصیف مهریه با موت یکی از زوجین جاری بوده است؛ زیرا اگر غیر از این بود، مسأله مخفی نمی‌ماند و خلاف آن شهرت می‌یافت؛ زیرا انگیزه‌ها در بیان آن زیاد بوده است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲هـ ص ۲۴۷).

۷- خبر منصور بن حازم

منصور بن حازم می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی زنی را به زوجیت خود در می‌آورد و مهری را برای او تعیین می‌کند؛ سپس فوت می‌کند در حالی که هنوز نزدیکی

۱- ر.ک: ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۵۸۱۶؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲هـ ص ۲۴۷.

انجام نگرفته است. حکمش چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «لها المهر كاملاً و لها الميراث». گفتم از شما روایت کرده‌اند که برای او نصف مهر است؛ امام علیه السلام فرمود: «لا يحفظون عنى إنما ذلك للمطأقة» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۳۳۳).

تقریب استدلال به این روایت چنین است که هر چند مورد روایت، فوت زوج است، لکن از حصر تنصیف در مطلقه، استفاده می‌گردد که عدم تنصیف در غیر طلاق مطلق است. بنابراین هم موت زوج و هم موت زوجه را در بر می‌گیرد^۱.

۸- منابع حقوقی

علمای حقوق - که قائل به استقرار کل مهریه در ملکیت زوجه بودند - جهت اثبات نظر خود، مبانی روایی و قرآنی را مورد توجه قرار نداده‌اند؛ بلکه قانون مدنی را مبنای نظریه خود قرار داده، اظهار داشته‌اند: «قانون مدنی تصریحی بر این امر ندارد؛ لکن به دلیل این که ماده ۱۰۹۲ فقط مورد طلاق را استثنا کرده و قائل به تنصیف شده است، می‌توان از مفهوم آن استنباط کرد که قانون مدنی در این خصوص (فوت زوج و زوجه) همانند مورد ارتداد، قائل به استقرار مهریه گردیده است».

دلایل دیدگاه دوم

طرفداران دیدگاه دوم (تنصیف مهریه) جهت اثبات نظر خود به روایات متعددی استناد کرده‌اند؛ از جمله:

۱- **مؤثقه عبید بن زراره**: در این روایت، عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج و قبل از نزدیکی با او فوت کرده بود، سؤال کرد؛ امام علیه‌السلام فرمود: «إن هلك أو طأقها أو لم يدخل بها فلها النصف و عليها العدة كاملاً و لها الميراث» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۳۲۷).

۱- ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲۲، ص ۱۳۳؛ امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷؛ صفایی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۳؛ محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۳۶.

۲- صحیح زراره: زراره می‌گوید از امام صادق علیه السلام از زن یا مردی که قبل از نزدیکی فوت کرده باشد، سؤال کردم؛ امام علیه السلام فرمود: «*أيهما مات فللمرأة نصف ما فرض لها وإن لم يكن فرض لها فلا مهر لها*» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۱، ص ۳۲۸).

۳- صحیح محمد بن مسلم: محمد بن مسلم از یکی از دو امام بزرگوار، امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد مردی که فوت کرده، در حالی که همسری داشته و با او نزدیکی نکرده بود، پرسید. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «*لها نصف المهر و لها الميراث كاملاً و عليها العدة كاملة*» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۱، ص ۳۲۷).

۴- خبر **أبي يعفور**: **أبي يعفور** از امام صادق علیه السلام درباره زنی که قبل از نزدیکی فوت کرده بود، پرسید که چه مقدار از مهریه برای اوست؟ امام علیه السلام فرمود: «*إذا كان قد فرض لها صداقاً فلها نصف المهر و هو يرثها و إن لم يكن فرض لها صداقاً فلا صداق لها، و فی رجل توفي قبل أن يدخل بامرأة، كان قد فرض لها مهراً فلها نصف المهر و هي ترثه، و إن لم تكن فرض لها مهراً فلا مهر لها و هو يرثها*» (عاملی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲۱، ص ۳۲۸).

یازده خبر دیگر با این مضمون وجود دارد که بر تنصیف مهرالمسمی با فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی، دلالت می‌کند؛ مانند صحاح عبدالرحمن و حلبی و محمد، موثقه عبید (عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۱، ص ۳۲۸-۳۳۰).

دلایل دیدگاه سوم

طرفداران این دیدگاه (استقرار مهریه با موت زوج و تنصیف مهریه با موت زوجه) برای اثبات نظر خود به روایاتی استناد می‌کنند که در آنها تنها به موت زوج و استقرار کل مهریه در ملکیت زوجه اشاره می‌کنند:

۱- **خبر سلیمان ابن خالد**: در این روایت، سلیمان بن خالد می‌گوید از امام علیه السلام در مورد مردی که فوت کرده در حالی که با همسرش نزدیکی نکرده بود، سؤال کردم. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: «*إن كان فرض لها مهراً فلها مهرها و عليها العدة و لها الميراث و عدتها أربعة أشهر و عشرراً و إن لم يكن فرض لها مهراً فليس لها مهر و لها الميراث و عليها العدة*» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۱، ص ۳۳۱).

۲- خبر کنانی: أبی الصباح الكنانی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إذا توفی الرجل عن امرأته و لم یدخل بها فلها المهر کله إن کان سمی لها مهراً و سهمها من المیراث و إن لم یکن سمی لها مهراً لم یکن لها مهر و کان لها المیراث» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۳۳۲).

۳- صحیحہ حلبی: در این حدیث، حلبی از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که فوت کرده است، سؤال می‌کند و امام می‌فرماید: «إذا لم یدخل بها إن کان فرض لها مهراً فلها مهرها الذی فرض لها و لها المیراث - إلی أن قال: - و إن لم یکن فرض لها مهراً فلا مهر لها و علیها العدة و لها المیراث» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۳۳۲). در این باره، دو خبر هم با همین مضمون توسط منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام، روایت شده است (عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۳۳۲-۳۳۳).

ارزیابی دلایل

طرفداران دیدگاه اول در تأیید نظر خود عنوان می‌کنند با بررسی روایات موافق دیدگاه اول و روایات موافق دیدگاه دوم باید گفت اگر چه روایات موافق با دیدگاه دوم روایات صحیحی هستند، لکن اخبار استحقاق کل، به لحاظ دلالت قوی‌تر و أظهر هستند؛ زیرا این روایات مشتمل بر مرجحاتی هستند که باعث تقدم آنها بر اخبار دسته دوم می‌گردد (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ هـ ص ۲۴۷).

طرفداران دیدگاه دوم در تأیید قول خود اظهار می‌دارند قول صواب این است که زوجه مستحق بیشتر از نصف نیست؛ زیرا روایات فوق، روایات صحیحی هستند که صراحت در معنا دارند و به لحاظ تعداد هم بیشتر از روایات دیدگاه‌های دیگر هستند (عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۳۳۴-۳۳۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ج ۵، ص ۲۷۹).

معتقدان دیدگاه سوم نیز اظهار می‌دارند به این دلیل قائل به تفصیل شدیم که تمام اخباری که در وجوب جمع مهر ذکر کردیم، متضمن موت مرد بود و در آن قرینه‌ای بر استقرار تمام مهریه با موت زوجه نبود. بر این اساس، ما از محدوده روایات تجاوز نمی‌کنیم. اما روایاتی که دلالت بر تنصیف مهریه با موت هر یک از زوجین دارند، حمل بر استحباب می‌شوند؛ اما روایاتی را که متضمن موت زوجه و تنصیف مهریه است، حمل بر ظاهر آنها می‌کنیم. بنابراین نیازی به تأویل این روایات نیست (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ سبزواری، ۱۴۲۳ هـ ج ۲، ص ۲۳).

دیدگاه مختار

با بررسی دلایل دیدگاه‌های مورد بحث، به نظر می‌رسد دیدگاه تنصیف مهرالمسمی با موت زوج یا زوجه قبل از نزدیکی، نزدیکتر به صواب است. در تبیین و تأیید این دیدگاه و نقد دیدگاه‌های دیگر باید گفت: دلایل دو دیدگاه دیگر محصور در روایات، اطلاق آیه، استصحاب و اجماع بود و ملاحظه می‌شد که در این مسأله با دو دسته روایات روبرو هستیم:

دسته اول: روایات زیادی که بالغ بر پانزده روایت صحیح و موثق هستند که در آنها تصریح به تنصیف مهریه با فوت زوج یا زوجه قبل از نزدیکی شده است.

دسته دوم: روایات متعددی بالغ بر پنج روایت که در آنها تصریح شده است با فوت زوج قبل از نزدیکی، زوجه مستحق کل مهریه می‌شود.

ملاحظه می‌گردد جمع دلالی بین این دو طایفه غیر ممکن است؛ زیرا ظهور هر دو دسته در مدلولشان تمام است. حال باید به دنبال مرجحات گشت تا یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. ظاهراً ترجیح با اخبار طایفه اول است؛ زیرا:

- روایات دسته اول دارای شهرت روایی هستند؛^۱ زیرا اخبار استقرار کل مهر پنج روایت است که توان معارضه با اخبار مستفیضه‌ای که بالغ بر پانزده روایت بوده، به تنصیف مهریه تصریح می‌کنند، ندارند(بحرانی، ۱۴۰۵هـ ج ۲۴، ص ۵۵۶).

- با تأمل در روایان روایات ملاحظه می‌گردد، روات دسته اول موثقت، أروع و از فضلالی أصحاب ائمه هستند(عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۱، ص ۳۳۴-۳۳۳؛ لنگرانی، ۱۴۲۸هـ ص ۴۴۰؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲هـ ج ۲۲، ص ۱۳۵).

- روایاتی که دلالت بر تنصیف مهریه دارند، از نظر دلالت، وضوح و صراحت دارای قوت و استحکامی هستند که قابل تأویل نیستند(عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۱، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱هـ ج ۵، ص ۲۸۰). برای مثال، عبارت «أيهما مات فللمرأة نصف ما فرض لها» از زراره بن أعین، کاملاً صراحت در معنا دارد و قابل تأویل نیست.

همچنین عبارت «إن هلك أو هلكت فلها النصف» در روایت عبید بن زراره» صراحت در تنصیف

۱- ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۲هـ ج ۲۲، ص ۱۳۵؛ لنگرانی، ۱۴۲۸هـ ص ۴۴۰.

مهریه با موت زوج یا زوجه دارد/همان جا). بنابراین قابل تأویل نیست.

اما روایات استقرار جمیع مهریه، دارای ضعف دلالت هستند. بنابراین قابل حمل بر استحباب یا حمل مهر (مذکور در روایت) بر نصف هستند؛ زیرا زمانی که در شرع نصف مهرالمسمی ثابت است، جایز است لفظ مهر را مطلق به کار برند و آنچه را که در شرع ثابت است، قصد کنند(عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۳۳۴-۳۳۳).

- مخالفت با عامه: روایات دسته اول مخالف با نظر عامه هستند؛ زیرا جمهور عامه قائل به وجوب کل مهر در این مسأله هستند. بنابراین امکان حمل روایات دسته دوم بر تقیه وجود دارد/بحرانی، ۱۴۰۵هـ ج ۲۴، ص ۵۵۶؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲هـ ج ۲۲، ص ۱۳۵). این امر، قویترین مرجحات و ظاهرترین اسباب در اختلاف احادیث است(عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۴).

در تأیید حمل احادیث استقرار مهر بر تقیه، می‌توان به حدیث ذیل استناد کرد: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحَدْتُهُ وَإِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ - فَيَحَدِّثُ بِهِ فَأُوتَى فَأَقُولُ إِنِّي لَمْ أَقُلْهُ».

این روایت قرینه روشنی بر حمل حدیث منصور بن حازم (مبنی بر استقرار جمیع مهر) بر تقیه است(حر عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۳۳۳).

اما در پاسخ به دلایل غیر روایی دیدگاه استقرار کل مهریه، باید گفت:

- زمانی می‌توان به اصل استحباب عمل کرد که اماره‌ای وجود نداشته باشد. در حالی که نصوص زیادی، تصریح به تنصیف مهریه دارند. بنابراین نصوص مذکور مانع اجرای اصل عملی استحباب، و در اصطلاح اصولی بر استحباب وارد می‌گردند.

- زمانی می‌توان به اطلاق یا عمومیت کلامی استناد کرد که نصی مبنی بر تقیید یا تخصیص کلام وجود نداشته باشد؛ در حالی که روایات صحیح و موثق زیادی وجود دارند که مانع اطلاق‌گیری از آیه «أَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» می‌شوند/بحرانی، ۱۴۰۵هـ ج ۲۴، ص ۵۵۷).

- این که عنوان می‌شود طرفداران دیدگاه تنصیف مهریه، دلیلی ندارند، کلام بدون تحقیقی است؛ زیرا روایات صحیح و موثق زیادی وجود دارد که تصریح در تنصیف مهریه دارند.

- اجماع منقول نیز علاوه بر این که در حجیت آن در علم اصول، تردید هست، باید گفت با وجود اختلاف دیدگاه‌ها در این مسأله، اجماعی محقق نشده است.

در پاسخ به دلایل حقوق‌دانان نیز باید گفت:

- اولاً استادان حقوق با مفهوم‌گیری از ماده ۱۰۹۲ قانونی مدنی استنباط کرده‌اند که قانون‌گذار در خصوص فوت زوجین قبل از نزدیکی، قائل به استقرار تمام مهریه در ملکیت زوجه شده است؛ لکن باید گفت براساس قواعد اصولی، کلام به دلالت‌های سه‌گانه (مطابقی، تضمینی و التزامی) می‌تواند بر معنایی دلالت کند. معیار حجیت دلالت‌های مذکور کلام بر معانی نیز، ظهور عرفی است. در حالی که با تأمل در ماده مذکور، ملاحظه می‌شود، کلام قانون‌گذار هیچ‌گونه دلالت و ظهوری - به دلالت‌های سه‌گانه - بر استقرار مهریه با فوت زوج و زوجه ندارد. بر این اساس باید گفت قانون‌گذار در مسأله مذکور سکوت کرده است.

- ثانیاً حکم مهریه در فرض فوت زوج و زوجه، حکمی شرعی است که باید براساس مبانی روایی و قرآنی آن را به دست آورد. براساس روایات صحیح و مستفیضه‌ای نیز که تصریح در تنصیف مهریه دارند، و در تعارض با روایات استقرار تمام مهریه، بر آنها مقدم می‌شوند، باید گفت بر فرض این که از ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی، استقرار کل مهریه استنباط شود، این نگرش قانون مدنی قابل نقد است. براین اساس نمی‌توان به صرف مفهوم‌گیری از مواد قانون مدنی، حکم شرعی مسأله را استنباط کرد.

یافته‌های پژوهش

- ۱- ملکیت زوجه بر تمام مهرالمسمی به صرف انعقاد عقد، هم از جهت ظهور روایات، هم از لحاظ شهرت - بلکه اجماع - محقق می‌شود و متوقف بر نزدیکی نیست.
- ۲- نزدیکی و ارتداد زوج، عوامل استقرار مهرالمسمی هستند که فقیهان امامیه بر آنها اتفاق نظر دارند.
- ۳- با توجه به روایات صحیح و موثقی که به حد استفاضه رسیده‌اند، باید قائل به تنصیف مهرالمسمی با فوت زوج یا زوجه قبل از نزدیکی شد. به این صورت که نصف مهریه در ملکیت زوجه استقرار می‌یابد و نصف دیگر به ملکیت زوج باز می‌گردد.

منابع و مأخذ

- ابن ادريس، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، ۱۴۱۰هـ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (صدوق)، *المقنع*، ۱۴۱۵هـ قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، ۱۴۱۳هـ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد، *لسان العرب*، ۱۴۱۴هـ بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم
- امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، بی‌تا، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول
- انصاری، مرتضی، *کتاب النکاح*، ۱۴۱۵هـ قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول
- بحرانی، یوسف بن احمد (آل عصفور)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ۱۴۰۵هـ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- جبعی‌عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشیة - کلانتر)*، ۱۴۱۰هـ قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *الفارق*، ۱۳۸۸، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ۱۴۰۹هـ قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول
- حسینی روحانی، سیدصادق، *فقه الصادق علیه السلام*، ۱۴۱۲هـ قم، دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول
- حلی، جمال‌الدین، احمد بن محمد اسدی، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، ۱۴۰۷هـ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول

- حلی، حسن بن یوسف (علامه)، *قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام*، ۱۴۱۳هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- حلی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرائع*، ۱۴۰۵هـ ق، مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، چاپ اول
- حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ۱۳۸۷هـ ق، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول
- خویی، سیدابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، ۱۴۱۰هـ ق، نشر مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ۱۴۰۷هـ ق، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *کفایه الأحكام*، ۱۴۲۳هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- سیستانی، سیدعلی، *منهاج الصالحین*، ۱۴۱۷هـ ق، دفتر حضرت آیت الله سیستانی، چاپ پنجم
- شبییری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، ۱۴۱۹هـ ق، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *المسائل الناصریات*، ۱۴۱۷هـ ق، تهران، رابطه الثقافه و العلاقات الإسلامیه، چاپ اول
- صفایی، سیدحسین و اسدالله امامی، *مختصر حقوق خانواده*، ۱۳۹۱، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ سی و سوم
- طباطبایی، سیدعلی بن محمد، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل (ط - الحدیثه)*، ۱۴۱۸هـ ق، مؤسسه آل‌النبیت علیهم‌السلام، چاپ اول
- طوسی، محمد بن حسن، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ۱۴۰۰هـ ق، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم
- _____، *تهذیب الأحكام*، ۱۴۰۷هـ ق، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم
- عاملی، محمد بن علی موسوی، *نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*، ۱۴۱۱هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول

فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، ۱۴۱۶ هـ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - النکاح*، ۱۴۲۱ هـ قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول

کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (خانواده)*، ۱۳۸۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم
کاشف الغطاء، حسن، *أنوار الفقاهه - کتاب النکاح*، ۱۴۲۲ هـ نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط - الإسلامیه)*، ۱۴۰۷ هـ تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم

مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ۱۴۰۴ هـ تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم

محقق داماد، مصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*، بی تا، قم، بی نا، چاپ اول

محمود، عبدالرحمن، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه*، بی تا، بی جا، بی نا، چاپ اول
مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، بی تا، بی جا، بی نا، چاپ اول

مغنیه، محمدجواد، *فقه الإمام الصادق (ع)*، ۱۴۲۱ هـ قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم
موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، بی تا، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ

پنجم
نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح قواعد الأحكام*، ۱۴۰۴ هـ بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم

وحید خراسانی، حسین، *منهاج الصالحین*، ۱۴۲۸ هـ قم، مدرسه امام باقر (ع)، چاپ پنجم